

راز آفرینش انسان

و جهان

از سه دیدگاه:

۱- اسطوره

۲- دین

۳- علم

تألیف و تدقیق:

جبار علیزاده

سرشناسه: علیزاده، جبار، ۱۳۵۸

عنوان و نام پدیدآور: راز آفرینش انسان و جهان از سه دیدگاه دین، اسطوره، علم/تالیف و تحقیق جبار علیزاده

مشخصات نشر: تریفه، روانسر، کرمانشاه، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۳۰۰ص وزیري

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۱۷-۰۳-۲

موضوع: آفرینش / آفرینش - اساطیر / انسان، اسلام

موضوع: creatioTheological anthropology- Islam,

موضوع: Anthropology

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵/۴/۳/۲۲۰/۳ BL / رده بندی دیویی: ۲۳۱/۷۶۵

شمار کتابشناسی ملی: ۴۳،۳۹۸۲

راز آفرینش انسان و جهان

تحقیق و تالیف	: جبار علیزاده
صفحه آرایي	: واحد کامپیوتر نشر تریفه
ناشر	: تریفه
قطع	: وزیري
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول ۱۳۹۶
قیمت	: ۱۶۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۱۷-۰۳-۲

نشر تریفه / کرمانشاه - روانسر - خ سعدی / terefebok@gmail.com

فهرست عناوین

۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۲۱	فصل اول: اندیشه های اسطوره ای و دینی در باب آفرینش و سرانجام آن
۲۳	آفرینش انسان و جهان
۲۳	۱- آفرینش جهان و انسان از قربانی شدن غول خدای نخستین
۲۵	۲- جهان و انسان حاصل ازدواجی مقدس هستند
۲۷	۳- آفرینش از هیچ و آفرینش از بی نظمی
۲۷	الف) آفرینش از هیچ
۳۲	ب) آفرینش از بی نظمی
۳۴	سرانجام انسان و جهان
۳۴	سرانجام انسان
۵۸	سرانجام جهان
۶۳	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۰۵	منشاء آفرینش از دیدگاه اسلام
۱۰۶	آفرینش انسان
۱۱۷	سرانجام انسان از دیدگاه اسلام
۱۲۲	سرانجام جهان از دیدگاه اسلام
۱۴۷	فصل دوم: اندیشه های مدرن درباره ی مفهوم آفرینش
۱۵۱	فصل سوم: "علم در برابر علم" (در خصوص اثبات یا رد موضوعات علمی مندرج)
۱۹۵	چند نمونه از اسرار و نظامات نباتات
۱۹۸	چند نمونه از آثار و نظامات حیوانات
۲۱۳	پایان جهان از دیدگاه علم
۲۱۹	فصل چهارم: دیدگاه دینی در باب آفرینش و سرانجام آن و نظرات علمی بر آن
۲۶۳	فصل پنجم: عزت انسان و دلیل برتری اونسبت به سایر مخلوقات
۲۷۵	"منابع و مآخذ"

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

سخنی با خوانندگان گرامی

با عرض سلام و احترام خدمت همه‌ی عزیزان ارجمندی که زحمت مطالعه‌ی این اثر را بر خویش هموار فرموده‌اند.

برادران و خواهران آئینی من، سالیان سال است دشمنان دین و مکتب اسلام از هر گوشه و کنار دنیا، دست از هرگونه تلاش و توطئه‌ی بر نداشته و نمی‌دارند تا ولو حتی یک نفر از ما را هم که شده، از اعتقاد و باور باز دارند و تیشه به ریشه‌ی اسلام بزنند.

یکبار به نام علم در پی اثبات مغایرت دین با اساس علوم می‌ایند، یکبار به تمام مسلمانان برجسب خشونت و تروریسم می‌زنند، یکبار با نام دموکراسی و نظیر آن، اسلام را متهم به نقض قوانین حقوق بشر می‌کنند و دیگر و دیگر انگ‌هایی که بر این آئین و مکتب درست الهی می‌جسپانند!

اما هر بار بنا برخواست و حکمت حضرت حق جلّ جلاله، سرشان نه تنها به سنگ می‌خورد، بلکه روز به روز بر پیروان این دین حق و حقانیت، افزوده‌تر می‌شود.

اسلام، آئینی است که راه درست را به ما می‌نماید، این صراط مستقیم هرگز کج نمی‌شود، اگر چه رهروانشان ممکن است منحرف شوند. چه بسا دلیل انحراف پیروان این آیین راستین، کم کاری و بی تفاوتی ما، و تلاش و مبارزه‌ی مخالفان اسلام با مکتب برحق دین محمد صلی الله علیه و آله باشد. بنابراین بر ما واجب است قلم به دست بگیریم و در این راه با علممان مجاهدت کنیم، و در مورد مسائلی که می‌دانیم بنویسیم، که نوشتن، زکات داناییست، و در مورد مسائلی که نمی‌دانیم یا به صورت جزئی از آن آگاهیم، به تحقیق و پژوهش بپردازیم، تا در برابر سؤالات شبه بر انگیز دشمنان قسم خورده‌ی آئین و مکتب برحق اسلام، پاسخی مناسب داشته باشیم. عزیزان بهتر است به این موضوع توجه کنیم که دانستن به طور ناقص و جزئی انسان را لامذهب می‌کند، در صورتی که مطالعه‌ی عمیق، افکار انسان به طرف دین می‌کشد و باعث اطمینان و تسکین قلب می‌گردد.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُنْزِلُ الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِنْ لَيُطَمَّنَنَّ قَلْبِي...﴾ (البقره / ۲۶)

"و هنگامی که ابراهیم گفت: «ای خدا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی، خداوند فرمود: مگر ایمنان نیاورده‌ای؟» ابراهیم گفت: چرا، ولی می‌خواهم اطمینان قلب پیدا کنم."

ما نیز در تحقیق و پژوهش آیات قرآن و مکتب اسلام، می‌بایست بیندیشیم تا در کنار ایمانمان به اطمینان قلب برسیم و به آرامش دست یابیم.

هر یک از ما - حتی اگر بسیار جزئی و ناچیز باشد - چه‌بچه به وظیفه‌ی خود عمل نموده و در دفاع از آیین و مکتبمان، که مدعی بر حق بودن آنیم (به هر طریقی اعم از نوشتن، گفتن، و دیگر منابع رسانه‌ای)، تلاش کنیم، پس بداند بی اجر و پاداش نخواهد ماند.

لذا از همه‌ی محققان و اندیشمندان و عالمانی که شایستگی و توانایی خدمت به دین و مکتب مبین اسلام را دارند، عاجزانه درخواست می‌کنم در این راه دریغ نورزند که بدون شک باقیات صالحات برای آخرتمان است، و از طرف دیگر دفاع از حقانیت اسلام و خاری است در چشم دشمنان آن.

امیدوارم این اثر را، که به زعم خودم تلاشی است در این راه، با صبر و حوصله و دقت مطالعه فرمائید و از ارشاد و تذکر خود داری ننمائید زیرا بی تردید اشکالاتی در کتاب وجود دارد که از چشم این حقیر پوشیده مانده است. از این بابت نیز پوزش می‌خواهم و استدعا دارم تقصیرات بنده را با دیده‌ی اغماض بنگرید و فراموش نفرمائید که انسان جایز الخطاست.

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آئینه سازد، سکندری داند
 نه هر که طرفِ کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آئین سروری داند
 هزار نکته‌ی باریک‌تر ز مو اینجاست نه هر که سر تراشد، قلندری داند
 تلاش بنده در این اثر بر این بوده است که در حد امکان و توان از کلمات و جملات در حوز فنی عموم استفاده کنم و از این بابت نیز مستدعی است اهل فن، نکته نگیرند. پوزش حقیر را پذیرا باشند. در خاتمه لازم می‌دانم متذکر شوم که در بخشی از مباحث این کتاب، تنها از منابع و اندیشه‌های اهل سنت استفاده شده است. و همچنین بر خود لازم می‌دانم از زحمات مدیریت محترم نشر تریفه جناب آقای مصطفایی بابت نقل ز ماد چاپ این اثر تشکر و قدردانی نمایم.

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِ الْمُتَدِي
 وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالَهُ أُنِيبُ»
 التماس دعا

۲۳ اردیبهشت ماه ۹۵

مقدمه:

مفهوم آفرینش به صورت مسئله‌ای بسیار مهم، از دیر باز در ذهن بشر شکل گرفته، و همواره انسان در دریافتن جواب برای این سؤال بوده است. واژه‌ی آفریدن به معنای پدیدآوردن و خلق کردن برای اولین بار - نخست در مورد چگونگی پیدایش جهان، و بعد خلقت انسان - به کار می‌رود. اندیشه‌ی اینکه جهان چگونه بوجود آمده است و چه عاملی باعث پیدایش انسان شده است؛ دریچه‌ی ذهن را به دنیایی گشوده که تبدیل به یک معمای هزار جواب گردیده است.

پیشینیان ما به اندازه‌ای که ذهنشان کشش داشت در این مورد داستان سرایی و خیال پردازی کرده و دست به خلق خالق زدند. آنان بسیار ساده اندیشانه داستان‌هایی از منشاء آفرینش ساختند و پرداختند، اما از آنجا که برای یادگیری جز طبیعت و ارتباط با آن، منبع استنباط و تشخیص وجودنداشت، هر دسته و هر گروه از نسل نیاکان ما به تناسب درکی که از محیط پیرامونشان داشتند شباهت‌های مابین انسان و طبیعت، پایه‌ی اصلی نخستین باورهایشان گشت.

در طبیعت از نقطه نظر نخستین نسل‌های بشر، رودخانه‌ها مانند شریان‌های خون، سنگ‌ها شبیه استخوان، خاک مثل گوشت تن انسان، خورشید و ماه نظیر دو چشم او، و به همین منوال گیاهان به خاطر شباهت کمشان به موی انسان و ... تشبیه می‌شدند.

با این دیدگاه‌های کودکانه - و البته انضمامی^۱ - آنها افسانه‌هایی به تناسب محل زندگی‌شان - از لحاظ بعد زمانی و مکانی - نقل می‌کردند و در صدد بودند پاسخی در زمینه‌ی علت پیدایش جهان هستی و انسان داشته باشند.

خالد در بسیاری از اساطیر و در میان ملت‌هایی چون بابلیان، اسکاندیناوی‌ها (شامل کثر رهای امروزی دانمارک، سوئد، نروژ، فنلاند)، اقوام سلتی (شامل ملت‌های امروزی بریتانیا، ایرلند، و آلمان)، و در میان مهم‌ترین قبایل و بومیان آمریکا، نظیر سرخپوستان قبایل دونی و تسکاتلیپوکا - که از بقیه‌ی قبایل مهم‌تر بودند - به شکل غولی انسان به حتم شده است.

این غول خداگونه بعد از قربانی کردن خود، یا قربانی شدن، - به دست خدایانی که خودشان منافع همین غول خدای نخستین بوده اند - از اعضای پیکرش جهان و انسان بوجود می‌آید.

با این وجود هرچه زمان رو به حال می‌آید و تفکرات گذشتگان کهنه‌تر می‌شدند، اندیشه‌های نسل‌های بعدی تحریر بیشتری یافتند و رابطه‌های انسانی و حیوانی، نظیر ارتباطات جنسی و غریزی سابق، تزیینات ذهنی آنها گردید. به طوری که این آفریننده در بین اسطوره‌های مصر، و اقوام قبیله‌هایی مانند «دوگون‌ها و فون‌ها» از بومیان آفریقایی، و همچنین در باور ملت‌هایی نظیر ژاپن، چین، یونان، اقوام بین النهرین (فینیقی‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها و ...)، و نزد ایرانیان (پیروان کیش‌های منشعب شده از آیین زرتشت مانند مزدیسنان، و زروانی‌ها)، به عنوان خدایی دو جنسه که با خودش معاشقه می‌کند، معرفی می‌شود! این خدای واحد (و در عین حال دوگانه‌ی جنسیتی) در نهایت اولین بذره‌های هستی را از طریق ریزش نطفه در جهان می‌پاشد، و انسان نیز محصولی از همین پیدایش است.

مرحله به مرحله با گذر زمان اندیشه‌های تازه‌تری در ذهن‌ها رسوخ یافت و داستان آفرینش متکامل‌تر شد.

^۱ - مفاهیمی که مستقیماً با جهان مشاهداتی ارتباط دارند، انضمامی نامیده می‌شوند.

در بعضی از ملت‌ها خالق نمی‌توانست هم علت باشد و هم معلول، آنها اعتقاد داشتند اگر هر مخلوقی دارای خالق است، لذا خود خالق نیز باید دارای آفریننده‌ای باشد.

این اندیشه‌ها سبب شد در باور آنان، کائنات (ستارگان و سیارات) از اول وجود داشته و خالق خود به خود (از عدم) بوجود آمده باشد، - این پیدایش خود به خودی فقط شامل ایزد می‌شد- یا اینکه خالق دارای جا و مکان بوده، و با نظم بخشیدن به سایر کائنات درصدد آفرینش‌های ثانوی برآمده است.

در همین راستا، دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که از طرف خالق، و از طریق وحی به پیامبران رسید تا بشر را هدایت کنند.

این پیامبران از آفریننده، مفهومی جداگانه ارائه کردند که نشأت گرفته از چیزی مابعدی است. انسان به شمار می‌آید، لذا درک و قبول آن مستلزم داشتن ایمان بود (و هست).

در این کتاب با بیان فصل اول، سعی بر بررسی این دیدگاه‌ها درباره‌ی چگونگی آفرینش شده است و از آنجا که ساختن ایده از منشاء خلقت امری است ذهنی، و درک آن در حیطه‌ی درک و تشخیص انسان است لذا تفکرات دینی را جزء اندیشه‌های اساطیری به شمار آورده ایم.

هرچند روند آفرینش از نقطه نظر اساطیر و ادیان، ماهیت و مفهومی جدا از هم و متفاوت دارند، اما وجه اشتراک این دو مقوله در تفهیم و درک ذهنی آنهاست که تنها از طریق باور و اعتقاد می‌توان آن را پذیرفت. در مجموع در خصوص اسطوره و دین (اساطیر و ادیان) سه سوال مطرح می‌گردد که برای یافتن پاسخ این سؤالات در همین خصوص، ابتدا به یک جمع‌بندی درباره‌ی آنها دست می‌یابیم.

این سؤالات عبارتند از:

- ۱- آیا اسطوره و دین دو مقوله‌ی جدا از همند؟ به این معنا که اسطوره‌ها ساخته‌ی ذهن نقاش انسان هستند، اما ادیان نشأت گرفته از یک منبع ماورایی‌اند؟
- ۲- آیا اساطیر و ادیان هر دو منشاء ماورایی دارند، اما در مسیر گذر زمان، اساطیر دچار تغییرات و انحرافات اساسی در معنا و مفهوم اصلی خود شده‌اند؟
- ۳- آیا اساطیر و ادیان هر دو در یک راستا و جهتند، و دین شکل تکامل یافته-ی اسطوره‌های نیاکان ما، و در یک کلام ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان هستند؟

بعد از جمع بندی و رسیدن به جواب درست درباره‌ی منشاء آفرینش از دیدگاه اسطوره‌ای و آیینی، ما در نهایت یک مفهوم از آفرینش و منشاء آن خواهیم داشت که کل دیدگاه‌های اولیه در آن حل و خلاصه می‌شوند، و ما حاصل این مبحث اندیشه‌هایی می‌شود که از دین سرچشمه گرفته‌اند. اما از آنجا که پذیرش دین، مستلزم داشتن ایمان است، و این موضوع امری است انتخابی و اختیاری، لذا هرکس بنا بر داشتن اعتقاد و باور، در تصدیق یا رد آن مختار است. این مسئله از یک طرف و پیشرفت علم از سوی دیگر، موجب گردید تا دانشمندان و محققان درصدد کشف متن ملت و چگونگی پیدایش جهان و موجودات زنده (از جمله انسان) از راه کشف آثار و شواهد علمی برآیند. لذا در این راستا شروع به جستجو و تحقیق کردند، و از علم فراوانی مانند: فیزیک، زمین شناسی، طب، ژنتیک، زیست شناسی، نجوم، ریاضات، و فلسفه و منطق و ... بهره بردند.

این تحقیقات نشان می‌داد جهان طی یک پدیده‌ی بسیار پیچیده و نادر، در کوچک‌ترین اندازه‌ی میکروسکوپی، و در زمانی بسیار کوتاه طی یک انفجار شکل می‌گیرد، و نام این پدیده را «بمب بزرگ» گذاشتند. طی انفجارات بعدی و کشش و رانش ذرات در فضا به حرارت بالایی، تدریجی، سیارات و ستارگان در کهکشان‌های منظومه‌ی شمسی شکل گرفتند که برخی از این سیارات زمین و خورشید و ماه بودند. (هرکدام در مدار معینی حرکت می‌کردند).

بروز فعل و انفعالات داخل زمین و پیدایش آب و هوا، موجب پدید آمدن سیلاب‌ها و گسل‌ها، و جزر و مد آب دریاها بر روی کره‌ی خاکی زمین گردیدند. و سرانجام اولین موجودات زنده به نام باکتری‌ها، در ابتدا با به عرصه‌ی عالم نهادند. تعدادی از این باکتری‌ها طی فرآیند میتوکندری و اجسام عمل فتوسنتز کم کم به نباتات و گیاهان تغییر ماهیت دادند و به همین منوال حشرات، حیوانات، و نهایتاً انسان از تکامل بسیار کند اولین جانداران دریایی بوجود آمدند.

در ظاهر اولیه، یافته‌های این دانشمندان نظیر ژرژ بوفون، باتیست لامارک، جیمز زادینبورگ، اراسموس داروین، چارلز داروین، هگل، کارل مارکس، انگلس و ... که بر مبنای تحقیق و پژوهش صورت گرفته بود، در مفهوم آفرینش از دیدگاه دین اشکالاتی به وجود می‌آورد و این مسئله، مابین علم و دین فاصله‌های بسیار عمیقی ایجاد می‌کرد.

این پدیده، حاکی از غیر علمی بودن و نهایتاً غیر عقلانی بودن دین بود. بنابراین عقل، دین را نمی‌پذیرفت و این موضوع وجود خالق را نفی می‌نمود. کاوش‌های بی‌در پی دانشمندان سمت و سوی مشخصی نداشت، و در دنیای پهناور علوم مختلف کشف‌های مستمری حصول می‌یافت که در بسیاری از موارد یا باعث نقض و فسخ یافته‌های قبلی و رد آنها می‌شدند، یا یافته‌های یکدیگر را تکمیل و در مجموع موجب تثبیت نظریات علمی می‌گردیدند. یکی از این موارد به طور مثال چگونگی پیدایش اولین ذره‌ی بنیادی (موجود زنده) بود که تقریباً از زمان ارسطو (فیلسوف و دانشمند معروف یونانی) به صورت خلق الساعه (زایش خردیه خودی) مطرح شده بود، و دانشمندان بعد از او سلسله‌وار این نظر را پذیرفته بودند.

نودآزمینی (آزمایش خود به خودی) اولین موجود زنده توسط دانشمندانی مانند لارک پروبال داده شد، و با توضیح و تشریح روند تدریجی تکامل از طریق انتقال صفات اکتسابی به فرزندان از طرف والدین (به صورت موروثی) در تک تک جانداران، بازتاب رسیده‌ای یافت.

«جیمبرز ادینبورگ» نیز در این باره همین بیانات را ارائه می‌کرد. «لامارک» و «ادینبورگ» برای اینکه در برابر قرار نگیرند، می‌گفتند: «پروردگار به جای آفرینش هر ذره و موجودات در شکل خودشان، در یک فرآیند تکوینی و برنامه‌ی تکاملی پیشرفت موجودات زنده را به‌طور تدریجی و بطئی قراردادده است.» «ژرژکویه» دانشمندی بود که در تعیسات خود به شدت مخالف فرضیه‌ی تکامل بود. او می‌گفت: «در هر دوره از دوران گیات زمین و در لایه‌های سنگی آن، فسیل جاندارانی به دست آمده است که متعلق به یک دوره خاص از عمر این کره‌ی خاکی بوده است و در دوران بعدی نسل آنها به‌دلیل دلایل مختلف و نامشخصی از بین رفته است.»

«لویی پاستور» دانشمند دیگری بود که با آزمایشات خود پاسخ پیدایش خلق الساعه گردید.

اما کشف این موضوعات باعث از بین رفتن نظریه‌ی تکامل نشد، «چارلز داروین» بیان نظریه‌ی این روند را با ایجاد تغییرات اساسی در چگونگی پیدایش و انتقال صفات جدید اکتسابی در یک جمعیت گونه‌ها و انواع، از طریق والدین به فرزندان (موروثی بودن) بیشتر از پیش منتشر ساخت. او در مورد چگونگی پیدایش

اولین سلول زنده (سلول بنیادی) می‌گفت: خالق (یعنی پروردگار) اولین سلول زندگی را آفریده است، و سپس به جای خلقت به صورت تک به تک کلیه‌ی موجودات، برنامه‌ای بسیار دقیق و منظم در وجود این سلول قرار داده است تا در روندی کند و تدریجی موجب ظهور و پیدایش سایر موجودات زنده شود و این تغییر و تحول تا انسان ادامه یافته است.

بیان این دیدگاه‌ها با بیان آنچه که دین درباره‌ی چگونگی خلقت و پیدایش موجودات زنده می‌گفت، تناقض آشکار داشت. زیرا در متون آسمانی صراحتاً آمده است که پروردگار عالم هر چیزی را از یک جفت (نر و ماده) و در شکل خود، به صورت هم‌حصر به نوع خودشان، خلق کرده است.

معتقدان به نظریه‌ی تکامل، در پی یافته‌های خود بارها و بارها دست به تشریح، توضیح و تفسیر و تحول این فرضیه زدند تا برای سوالات متعددی که وجود داشت، جواب‌های قابل‌قبولی ارائه کنند. مثلاً در مورد عدم وجود فسیلی که حد واسطه بین دو جاندار کامل است، که در دوران متوالی حیات زمین باشد می‌گفتند: نبودن این فسیل‌ها نباید عجب و تردید در این نظریه گردد، زیرا بنابر دلایل زیادی از قبیل بروز حوادث مختلف مانند سیل، آتشفشان و ... که در زمین اتفاق افتاده است، این آثار از بین رفته‌اند.^۱ دانشمند دیگری بود که در تشریح این روند و پیدایش اولین سلول زندگی به جای «خلق الساعه» و خلقت نخستین به دست آفریدگار می‌گفت: ماده ازل و ابدی در طی فرآیندهای پی در پی و تدریجی در همه‌ی ذرات روند تغییر و تحول به سوی بهت‌شدن، صورت پذیرفته و بر اثر دو روند تکاملی به صورت فردی و نوعی، در نهایت به برین موجود - یعنی انسان - بوجود آمده است. این نظریه را دو دانشمند دیگر به نام «کارل مارکس» و «انگلس» با تشریح بسیار و بیان روند تدریجی تکامل تحت تأثیر جهش، در سه دوره از تاریخ گسترده‌تر از پیش بازتاب دادند.^۱

این دو محقق با ایجاد تغییر جهت در روند علمی - فلسفی خود، موجبات ایجاد افکار مبارزه جویانه‌ی طبقاتی - اقتصادی، و اعتقادی - سیاسی را در بین اقشار جامعه فراهم ساختند که در برهه‌ای از زمان جنجال بسیاری به پا کرد.

^۱ - در سه دوره از تاریخ که به دیالکتیک تاریخی به نام تز، سنتز و آنتی تز مشهور است، تحت تأثیر سه جهش در این دوران ماده به نبات، نبات به حیوان، و در نهایت حیوان به انسان، به ترتیب تغییر و تحول می‌یابند.

«گرگول مندل» در اواسط قرن هیجدهم با کشف قوانین وراثتی خود، به طور کلی فرضیه‌ی تکامل را به چالش کشید و نشان داد که تمامی صفات والدین به فرزندان، به صورت موروثی انتقال می‌یابد. لذا تغییر و تحول یا ظهور یک موجود متفاوت از نسل با نسل‌های قبلی در یک گونه از انواع غیر ممکن می‌شد.

ولی «مندل» با انتقال صفات اکتسابی تحت تأثیر عوامل اثرگذار مخالفت نکرد. در سال‌های بعد دانشمندان مختلف علم ژنتیک ثابت کردند فراوانی آلل‌های یک جمعیت در یک گونه از یک نوع، می‌تواند عامل پیدایش صفات جدیدی شود.^۵ ج. مولر^۶ نیز یکی دیگر از دانشمندان و محققانی بود که با نشان دادن بیماری‌ها بودن ژن‌های جهش یافته، اثبات نمود جهش نه تنها موجب تغییر و تحول نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد باعث بیماری و حتی از بین رفتن موجودات - و حتی در صورت فراهم بودن بستر، از بین رفتن و انقراض یک نسل - می‌گردد.

در نهایت این بحث در تحقیقات و مطالعات مستمر، اندیشمندان علوم مختلف، همچنین مترجمان علوم قرآنی، به گونه‌ای بسیار شگفت آور و حیرت انگیز به این حقیقت دست یافتند که کشفیات اخیر علم، با آیات کتاب آسمانی (قرآن) در یک راستا قرار دارد و تنها عقل و علم این آیات را نسخ و نقض نمی‌کنند، بلکه این آیات نتیجه درست تحقیقات علمی را در ۱۴۰۰ سال قبل بازگو کرده‌اند.

بیان این نتایج حتی در چگونگی روند تکامل انسان نیز طی بررسی‌های به عمل آمده و مطالعات فراوان انجام گرفته، حاکی از این مطلب است که قبل از نسل حاضر انسان، بر روی این کره‌ی خاکی انسان‌های اولیه‌ای زندگی کرده‌اند که به دلیل فساد و ریختن خون همدیگر، بنا بر درخواست و مشیت پروردگار منان، نسلشان منقرض شده است و نسل انسان امروزی در خلقتی تازه متفاوت - نسبت به همه‌ی موجودات قبل از خود - پا به عرصه‌ی عالم آفرینش نهاده است.

«هدف از خلقت انسان جز برای پرستش و بندگی حضرت حق سبحان جلّ جلاله نیست»^۱

«آری؛ انسان موجودی است که پروردگار او را گرمی و عزیز داشته و بر بسیاری از آفریدگان خود برتری داده است»^۲

^۱ - وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)

